

نویسنده : جولیان روز (Julian Rose).

منبع و تاریخ نشر : گلوبال ریسرچ «2021-02-09».

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

=====

تقسیم نا پذیری زندگی the indivisibility of Life



خودت را بشناس!

در حیات ویا در حویلی کلیسای انگلیسی ؛ چشم به یک کتیبه نبل به روی سنگ قبر می افتند
(اینجا جان بایلی «John Bailey» آرمیده است - این واقعیت که او در گذشته است پس تضمین
کننده زندگی او نیست)

و مطمئناً این نکته است که برای زندگی « بیان پویای وجود است ؛ البته با یک حالت بی
روحیه از ترس بیرون شدن بطور دائمی از خط ویا از وضع موجود عقیم و بی روح دربرخی از
امور روحی باقی ویا درگیر نه ماندن .

وقتی بر اساس تجربه بشری، تلاش می شود این جریان توسط نیروهای مخالف زندگی جلوگیری شود
، "عشق به زندگی" ما باعث می شود که تعهدی سرسخت درپیش بگیریم تا برای حفظ همه چیزهای
خوب ، واقعی و انسانی بجنگیم به عبارت دیگر ، برای دفاع از اصول اساسی یک جامعه متمدن .

امروزه بسیاری از افراد فعال درگیر این موقعیت هستند
. اما چرا چنین نسبت بالایی از بشریت نتواند به این "ندای زندگی" پاسخ دهد ، ترجیح می دهد در
عوض وجود زیربنای سه بعدی "بدون خطر" - یک معماری حل نشده است - علی رغم هزاران
توضیح و اگرها که مطرح می شود یا این حال ، یک چیز که می دانیم این است که وقتی نوعی از
ثروت یا قدرت مادی توسط کسانی تجربه می شود که معنویت ذاتی خود را کنار زده اند ، به یک
اعتیاد تبدیل می شود که بلافاصله یک وابستگی ثابت شکل می گیرد . از آنجا به بعد ، چنین افرادی
فقط وجود را به عنوان یک بازی عقیم پسند عقیم ، تجربه می کنند .

در این شرایط زندگی و در یک رقابت بمنظور ایجاد و محافظت از ثروت و موقعیت مادی تنزیل
می یابد ویا که خلاصه میشود ؛ و همه کسانی که چنین افراتیت یا حد نهایی را رد میکنند ؛ اما با این
وجود اساساً منفعل یا غیر فعال اند ؛ بعنوان سوخت جاه طلبی این خون آشام ها عمل میکنند .

هرم فعلی سرکوب اقتصادی و سیاسی از بالا به پایین بر اساس این انحراف فاجعه بار از مسیر
زندگی ارگانیکی و هدایت شده توسط روح بنا شده است .
نتیجه خالص این انحراف از حقیقت ؛ بیان جبرانی ویا نیروی زندگی سرکوب شده است .

اصطلاح یا بیان اصلی که از ادامه مسیر آلی ویا چرخشی آن منع شده است ؛ بخود می پیچد و شروع به بلعیدن آن میکند که در غیر اینصورت فرد را به سمت نور یا روشنی هدایت میکرد . در حالیکه صریحاً دادن صدای آزادانه به آن منبع الهی که همه ما از آن تبار هستیم ؛ عالی ترین بیان فردی از نیروی حیاتی است ؛ که همه ما با آن برکت داشته ایم .

ما در حال گذراندن دوره ای از تجلی آشکار و سواس مادی گرایانه ضد زندگی سلطنتی هستیم که از تمام انرژی معنوی محروم شده است . آنچه امروز به طور روزمره و از انتهای "هرم رقابت" ناشی می شود ، "همه گیر" است . اما این هیچ ارتباطی با ویروس ندارد و همه چیز مربوط به درک تب و تاب برای دستیابی به قدرت نهایی و کنترل بر دیگران است - که شامل تمام اشکال زندگی تا DNA زندگی خود است یا ارزش اسمی خود ، این یک بیان نا پسند جنون با لینی است . اگر چنین افراطی در داخل یک واحد خانوادگی بیان شود ، مرتکب به شدت آشفته و نیاز به کمک جدی و احتمالاً جدا شدن از ترس آسیب جدی به دیگران شناخته خواهد شد .

سیاره در بحران ، ارزشهای بالاتر جامعه فاسد ، بیان ارزشهای معنوی و اخلاقی

اما هنگامی که علائم مشابیه توسط سیاستمداران ، با نكداران ، سردبیران رسانه ها ، مدیران شرکت ها ، پلیس و غیره نشان داده شود - این به عنوان جنون یا حتی مگا لومانیا شناخته نمی شود - بلکه به عنوان یک نوع رفتار قابل قبول "روش گریزنده از مرکز" که با کینه بعنوان "همتراز دوره ." است شناخته میشود «این همتراز دوره» باید همه ما را به فکر بیندازد که چگونه می توان چنین عزیمت فاحشی از مسیر زندگی بشر را مهندسی کرد .

چگونه مجموعه ای از ارزشها برای رهبری درون خانواده و "رهبری" سیاسی / شرکتی اعمال می شود - می تواند کاملاً متفاوت باشد .

و چگونه می توان به چنین وضعیت اسکیزوفرنیک اجازه داد که در هر گوشه جهان همچنان ادامه داشته باشد؟

نتیجه گیری من این است که چنین عدم تعادل ناخالصی به دلیل تفکیک مهندسی شده از ارزشهای اصلی در جامعه اجتماعی بیشتر وجود دارد ، به طوری که یک عامل کنترل شکاف ایجاد و تسخیر می کند . پس از به وجود آمدن این عمل ، اقدامات اسکیزوفرنیک برای آنچه که هستند مشاهده نمی شوند ، بلکه به عنوان یک قاعده در نظر گرفته می شوند

. در واقع ، چنین تقسیم بندی بین ارزشها و مسئولیت هایی که ما در خانواده ها مهم می دانیم و آنچه در امور سیاسی و تجاری مهم می دانیم وجود ندارد . آنها غیر قابل تقسیم هستند . آنچه بیا نگر حقیقت است - و هدایت مبتنی بر این حقیقت - ریشه ای الهی دارد . الهی کامل است . اما زمانی که آموزش رسمی و جاه طلبی والدین (برای خواهر و برادر) سنگین شد ، جدایی از مطالب و معنوی / اجتماعی اغلب آشکار می شود . گویی این دو قلمرو ذاتاً متضاد اند .

این وضعیت امضای یک جامعه ورشکسته است . انشعاب مهندسی شده که کاملاً شبیه کار "شیاطین" است . زیرا هیچ توضیحی طبیعی برای این که چرا تضاد با پدید بین قلمروهای مادی و معنوی وجود داشته باشد وجود ندارد .

تمام زندگی های بی جان و بی روح از روح و ماده ساخته شده است - "ماده معنوی" - که نمی توان آنها را به عناصر متضاد جدا کرد . اما این جدایی دقیقاً همان چیزی است که طرفداران یک نسل روباتیک بشر که به طور فزاینده ای رو به جلو می روند ، هدف خود را مشخص کرده اند .

احیای مجدد کلیتی که حق طبیعی تولد ما است و اطمینان از تداوم آن در طول چرخه های زندگی که از کودکی تا دوران بلوغ و بزرگسالی ادامه دارد ، وظیفه اساسی است که افراد مراقب ، انسان دوست

و احساساتی نمی‌توانند از آن روی گردان شوند. "زندگی" به معنای به وجود آوردن جهان‌های بهتر است. جرعه زندگی را تشویق می‌کند تا از خاکستر یک بیابان خیالی بلند شود. بگذاریم زندگی به جای کسانی که وضعیت موجود را کنترل می‌کنند، به ما آموزش دهند.

فعل «آموزش دادن» از لاتین «e-ducare» به معنای «بیرون کشیدن» است. این اشاره مستقیم به تشویق نمودن خلاقیت ذاتی ما است. نه مأموریت "جذب واقعیت" که طی دهه‌های "تحصیل" به جوانان تحمیل شده است. معنای واقعی چنین کلماتی عمداً مبهم شده است.

ضرورت به دست آوردن این حرکت جدید پویا را نمی‌توان بیش از حد بیان کرد. **قسمت اعظم بشریت در آستانه زندان روانی، روانی و اسکیزوفرنی است.** دولتی که نمی‌تواند تعادل عمیقی در بافت سیاره زنده ما ایجاد کند.

در مواجهه با این چالش چشمگیر برای ایجاد وحدت از اختلاف ما باید به شدت از چاه عمیق تر خود استفاده کنیم. برای "من واقعی" و "واقعی شما" تنها نیروهایی هستند که می‌توانند بلند شوند و نور کافی را برای نفوذ و حلال ابرهای کاذب معلق در این جهان تابش کنند. **اما چگونه می‌توان نور، آزادی و عدالت را اعمال کرد، در حالی که اطراف انسان‌های دیگر چهره خود را با ماسک اضطراب و ترس می‌پوشانند؟**

وقتی هر خبری دروغ را با دمی کند؟

وقتی به نظر می‌رسد همه دنیا با صحبت‌های دوگانه شیطنانی رو به بالا چرخانده‌اند؟ بله، این سوال غالب در حال حاضر در میلیون‌ها ذهن است.

پاسخ در عبارت "**خودت را بشناس**" نهفته است. "**خود**" به عنوان یک روح ابدی / موجودی منشأ کیهانی که - به طور موقت - شکل انسانی به خود گرفته و در حال حاضر در سیاره زمین ساکن است.

"یک موجود کیهانی که یک تجربه زمینی دارد." هنگامی که من و شما بتوانیم خود را از زندگی دروغ جدا کنیم و در درجه اول خود را با حالت "عدم وابستگی" به قلمرو مادی و خود خواهانه شناسایی کنیم. ما آزاد هستیم. ما نمی‌توانیم نابود شویم. ما ابدی شده ایم. یکی با خالق ما.

این مکانی کاملاً دور از دسترس ستمگران ما است - به هر شکلی که باشند. از اینجا می‌توانیم بدون هیچ اثری از ترس، به جنگ سیاره زمین و مردم سیاره برویم. دانستن اینکه وقتی همه چیز را به خاطر حقیقت می‌دهیم، حقیقت همه را به ما بازمی‌گرداند - با یک پاداش! اینگونه است که ما باید موجودات شیطنانی را که مجاز به اشغال آنها هستیم و بر این کره خاکی اداره می‌کنیم، شکست دهیم. آنها فقط آینه‌هایی از عدم موفقیت ما در پیروی از ندای حقیقت هستند. خود واقعی ما باشد. برای گوش دادن و پاسخ دادن به صدای درونی هدایت عمیق تر.

ما اراده داریم که به سادگی موجود نادرست قدیمی خود را ریخته و از انسان‌های شبه به انسان‌های واقعی تبدیل می‌شویم، غیر قابل تقسیم از چشمه‌های الهی زندگی. برای هر یک از ما، این چالش منحصر به فرد ما است. وقتی به صورت جمعی بیان شود، بنیان جامعه‌ای جدید را تشکیل می‌دهد. در مورد چنین موجوداتی، هنگامی که آنها سرانجام عبور می‌کنند، بیان خواهد شد: "این واقعیت که این روح شجاع یک تجربه انسانی داشته است، در اینجا ثبت شده است. باشد که آن روح به کاوش عظیم خود در بی‌نهایت الهی از آنجا که پدید آمده ادامه دهد."

چند سطر در مورد نویسنده: جولیان رزپیشگام اولیه کشاورزی ارگانیک در انگلیس

، نویسنده ، فعال بین المللی ، کارآفرین و معلم جامع نگر است .آخرین کتاب وی با عنوان "غلبه بر ذهن رباتیک - چرا بشریت باید از بین برود" به ویژه برای این زمان خواندن آن توصیه می شود: مراجعه کنید به www.julianrose.info

----- **با تقدیم سلامها «2021-02-13»**